

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

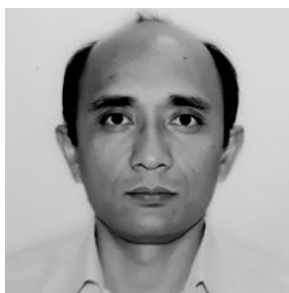
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۰۴ اپریل ۲۰۲۰



پس از کرونا

(قرنطین فرصتی برای فکر کردن و رؤیا پرداختن میسر کرده است. من اما زیاد فکر نمی‌کنم و بیشتر رؤیا می‌پردازم. در یکی از رؤیاهای، دو گروه آدم در ذهنم درگیر بحث بودند. چکیده بحث آنان را با شما شریک می‌سازم.)

گروه اول باور دارد که بعد از کرونا جهان تغییر خواهد کرد و ملت‌ها برای جلوگیری از خطرهای جمعی (بم اتوم، امراض ویروسی، تخریب محیط زیست و بی‌عدالتی) دست به کار خواهند شد. این گروه می‌گوید انسان عاقل است، از گذشته‌هایش درس می‌گیرد و برای آینده‌اش برنامه می‌ریزد.

گروه دیگر باور دارد که انسان تصور می‌کند عاقل است، اما از نظر تدبیر و آینده‌نگری برتری چشمگیری با سایر حیوانات ندارد. آنان می‌گویند محرک انسان غریزه است و آنچه ما عقل و هوش و دوراندیشی می‌خوانیم کارکردهای جسم است که به دستور غریزه و برای برآوردن نیازهای غریزی عمل می‌کند.

گروه اول می‌گوید برای اثبات عاقل و باتدبیر بودن انسان کافیست سرعت زمان را کند کرده و به چگونگی شکل‌گیری یکی از مهارت‌های انسان با دقت توجه کنیم و ببینیم که مثلاً چگونه با تدبیر و حساب‌شده خانه می‌سازد، زبان می‌سازد، ماشین و ابزار و دوا و سلاح ساخته است.

گروه دوم می‌گوید این‌ها هیچ کدام کمک نمی‌کند که مطمئن باشیم انسان بعد از یکسال، مریضی کرونا را فراموش خواهد کرد و دوباره به وضعیت پیش از کرونا برنخواهد گشت. آنان می‌گویند برای درک بهتر وضعیت بشر به‌جای کند کردن گذر زمان، آن را سرعت بخشیم و زندگی آدم‌ها را با معیار ساعت و روز و ماه‌نی، بلکه با معیار سال و قرن بسنجیم تا متوجه شویم ما نوعی ملخ هستیم که به سرعت چوچه می‌کنیم، با عجله می‌خوریم و در جریان بلعیدن و تصرف کردن و لگندمال کردن همدیگر می‌میریم. برای یک لحظه تصور کنید هر سال یک ثانیه است و فلمی از سرگذشت معاصر بشر (از اوایل قرن ۱۶ تا امروز) بسازید. این فلم حدود هشت و نیم دقیقه‌ی شباهت انسان‌ها را با

ملخ بر ملا خواهد کرد و شما خواهید دید که چگونه انسان به سرعت گوشه‌های مختلف زمین را به تصرف در می‌آورد و هر جا می‌رود چهره زمین را دگرگون می‌کند. مدام در حال پریدن و خوردن و تصاحب است. این گروه می‌گوید انسان توانای شکل‌دهی آگاهانه آینده‌اش نیست و تا جایی که محیط فرصت دهد به ویرانی ادامه خواهد داد و هر جا محیط تنگ شد، مدتی عقب‌نشینی می‌کند و دوباره بر می‌خیزد. بر می‌خیزد اما نه آن‌طوری که شما معتقدید برای ادای رسالت بشری و شکل‌دهی هوشمندانه آینده، بلکه برای رفع غرایز (زندگی کردن و لذت بردن). اینان می‌گویند ما نوعی ملخ هستیم که تصور می‌کنیم هوشیاریم.

گروه اول در جواب می‌گوید این تصور درست نیست. انسان همیشه آموخته است و پس از این نیز خواهد آموخت. گروه دوم فوراً جواب می‌دهد که بلی آموخته است و خواهد آموخت اما تمام آموخته‌هایش را اگر به دقت نگاه کنی جز ارضای غرایز حیوانی نقش دیگری نداشته است. انسان مالدار آموخته است تا گوشت و شیر بیشتر بخورد، زراعت آموخته است تا سبزی و گندم بیشتر بخورد، تولید صنعتی آموخته است تا درخت‌های بیشتری را اره کرده کاغذ تشناب و دروازه و چوکی بسازد، گوشت بیشتری نوش جان کند و غذاهای لذیذتری بپزد.

گروه اول می‌گوید شکی نیست که مهم‌ترین مهارت انسان کنترل طبیعت است. خوردن نباتات و حیوانات چیز بدی نیست. بحث بر سر این است که آیا انسان می‌تواند بقاء و رفاه خود را تضمین کند و آنچه را به بقاء و رفاه عمومی انسان آسیب می‌رساند کنترل کند یا خیر. گروه دوم می‌گوید شما به آن فلم هشت و نیم دقیقه‌ای نگاه کنید که انسان چگونه در این مدت کوتاه محیط بقای خود را تخریب کرده است. ببینید که چگونه به سرعت هوا را آلوده ساخته، باروری خاک را کاهش داد و جنگل و گیاه و حیوانات را به سرعت نابود کرده است. کجای این مسابقه ویرانی تدبیر است؟ ما با ملخ تفاوت زیاد نداریم.

گروه اول می‌گوید آن فلم هشت و نیم دقیقه‌ای شما تصویر مخدوش از زندگی انسان نشان می‌دهد. گروه دوم می‌گوید آن ذره‌بین شما تصویر ناقص از زندگی انسان نشان می‌دهد. از میان گروه دوم یکی می‌گوید فعلاً همین قدر بحث کافی است، برویم نان بخوریم، عشق بورزیم، جنگ کنیم، دعا و شعر بخوانیم و به غرایز خود رسیدگی نمائیم. همه می‌خندند و یکی از میان گروه اول می‌گوید من می‌روم و اکسین بسازم. از میاه گروه دوم کسی اما می‌خواهد بگوید و اکسین هم چندان شاهکار نیست، فقط از مرگ زودرس یک نوع ملخ‌ها جلوگیری خواهد کرد. نمی‌گوید. صبر می‌کند، چون حوصله بحث بیشتر ندارد.